

مکاسب محرمه / تنجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

تنجیم

در بحث تنجیم و ستاره شناسی و اطلاع بر احوال سماویه عرض کردیم که موضوعی است که در کلمات فقهاء و در روایات از همان ابتدا مطرح بوده است و معمولاً فقهاء که وارد بحث تنجیم شدند با یک بسط و تفصیلی وارد موضوع شدند در همین مکاسب محرمه تطفیف را به یک صفحه دو صفحه رد شده است در حالی که تنجیم شاید بیست صفحه باشد و مفصل هم مرحوم شیخ وارد شده به انواع و اقسام و عقائدی که در این بحث بوده و فقهاء دیگر هم با یک تفصیل و اهتمام ویژه ای به این پرداختند شاید رازش این است که علاوه بر این که روایات در این باب متعدد است ولی اصل قصه تعدد روایات و بسط کلام فقهاء در این زمینه ناشی از ذوابعاد بودن این مسأله و ابتلاء به این مسأله است.

علم نجوم

الف. بعد فلسفی نجوم

ذو ابعاد بودنش به این است که بحث نجوم در فلسفه و طبیعیات مطرح بوده به عنوان یک علم و دانش چند جانبه، از طرفی در فلسفه مطرح بوده در نفوس فلکیه و اعتقاداتی که در باب افلاک بوده است از طبیعیون و ملحدان که گاهی قائل به این بودند که خود اینها خالقند یا در علت مبقیه هستند تا آنهاييکه احياناً ملحد هم نیستند ولی به هرحال قائل به نفوس فلکیه بودند می گفتند افلاک دارای نفس مجرد هستند و احياناً گاهی قائل به قدمت اینها بودند البته قدمت آیا موجب کفر است یا نیست؟ بحث شده است که علی القاعده قدمت زمانی موجب کفر نیست ولو اگر کسی هم بگوید باطل است.

مبحث نجوم از نظر علمی در طبیعیات از قدیم جایگاه داشته است و از طرف دیگر در فلسفه چه فلسفه های الحادی قدیم، چه فلسفه های توحیدی در طول تاریخ به بحث افلاک توجه داشتند و قائل به نفوس فلکیه بودند که البته در دوره های متأخر فلسفه ما کسی به این حرفها اعتقادی به اینها ندارند مثل علامه و.. و خود این نفوس فلکیه و تأثیر اینها در این کره و احياناً قول به قدمشان یا بالاتر نفس داشتن اینها، تفویض امرشدن به اینها و.. وجود داشته که بعضی کفر است و الحاد است و بعضی درست نیست ولو این که کفر نباشد یا حداقل ادله متقنی ندارد.

ب. بعد اجتماعی نجوم

این موضوع غیر از علمی طبیعیاتش و فلسفی اش یک بعد اجتماعی و سیاسی داشته است یعنی فرهنگ مردم از این بحث نجوم و.. استفاده می شده برای پیش گویی و غیب گویی ها و تاحدی هم در فرهنگ عامه مردم نفوذ داشته است تا حدی که در دربارها یک دیوان خاصی برای این موضوع بوده و اشخاصی و خواب گزارانی هم بودند.

از طرف دیگر این ناسازگاری که در اینجا پیدا می شود که از یک طرف آدم خیلی بعید می داند که توجه به افلاک و بررسی در آنها و کشف اسرار و رموز و قوانین و قواعد حاکم بر آنها این یک امر مذمومی باشد و این هم خودش بعید است و از آن طرف روایات داریم و همه اینها باعث دامن دار شدن و پیچیده شدن این بحث شود و وجود این عقائد مذکوره در کنارش که بحث شد. این تاریخچه ای از ابعاد و زوایای موضوع در قدیم و در جدی هم که معلوم است که علم چقدر در این زمینه پیشرفت کرده است.

عناوین مورد بحث

مقام اول در اصل ورود در بحث و دانش نجوم و تنجیم است. مقام دوم تعلم و تعلیمش است. مقام سوم تکسب به این امر است.

عنوان اول: اصل ورود در علم نجوم

اما مقام اول که حکم اصل خود تنجیم و پرداختن و ورود در این موضوع است با انگیزه های مختلفی که بوده و تأثیراتی که در زندگی ما دارند اصل توجه به نجوم در مقام اول بحث می شود. مقام اول در دو بخش و دو جهت بحث می شود:

یک جهت حکم اولی و مطابق قواعد عامه این تنجیم است.

جهت دوم حکم این امر به مقتضای روایات خاصه ای که در موضوع است.

حکم تنجیم طبق قواعد عام

در بحث اول که حکم طبق قواعد ابتداءً وارد می شویم و پس از آن به بحث دوم که مقتضای روایات خاصه است. علتش این است که ببینیم قواعد فقهی در این بحث چه چیزی را اقتضاء می کند؟ و آنگاه وارد روایات می شویم و ببینیم روایات خاصه با قواعد اولیه منافات دارد یا ندارد؟

موضوعات علم نجوم

در این بحث اول چند موضوع است که باید طبق قواعد به آن توجه کنیم که قواعد چه چیزی را اقتضاء می کند.

الف. شناخت « پدیده های آسمانی »

اولین موضوع این است که خود ورود در بحث شناخت اجرام سماویه و تأثیر و تأثرات آنها مطابق ضوابط علمی که با روش های علم متعارف وجود دارد که قدیم با اسطرلاب و.. بوده و امروز با تلسکوپ ها و ابزارهای پیشرفته ای که وجود دارد که خودش انواع روش های تحقیقیه است. اصل شناخت این پدیده ها و هم روابط حاکم بین اینها و روابط اینها با کره ما دارد آن هم با روش های متعارف و شناخته شده علمی که احیاناً این شناخت مورد بهره برداری های مختلف می شود. ستاره شناسی و بهره گیری هایی که بر اساس این فرمولها و قواعد علمی وجود دارد در هر زمانی بر اساس پیشرفت علم آن منطقه است.

استحباب شناخت علوم

اصلاً بحث این نیست که این نفس دارد و تأثیرات غیبی غیر متعارف دارد و با آن می خواهیم پیش گویی کنیم و فقط بحث شناخت اینهاست مثل پزشکی و شیمی و.. کیهان شناسی و ستاره شناسی و در همین چهارچوب ها و ضوابط علمی و بهره برداری در همان ضوابط علمی متعارف است و اصلاً ورود در امور غیر متعارف نیست. و ما در اینجا از نظر قواعد هیچ منعی نداریم و قواعد و اطلاعات می گوید همه علوم مستحسن هستند و در فقه التریبه به این نتیجه رسیدیم که بررسی همه علوم و دانشها اصل این است که یک استحباب دارند الا ما خرج، شناخت عالم وهستی با این ابزارها مستحب است به خصوص این که در مسیر شناخت آیات الهی باشد یا گره گشایی برای مردم داشته باشد و رفاه و آرامشی برای دیگران بیاورد. این علم تنجیم هم مثل سایر علوم است به خصوص اگر برای پی بردن به عظمت و قدرت خدا باشد و اگر بخواهد بهره ای برده شود برای خدمت به دیگران استفاده شود. قواعد و عمومات و اطلاعات این را اقتضاء می کند و می گوید این هم مثل سایر علوم است.

این یک بحث ممتاز و ویژه ای می خواهد و همه جوانبش را نمی توانیم الآن بحث کنیم ولی اصل علم و دانش بشر استحبابش این است که در خدمت بشر باشد و اما این که واجب است و کتمانش حرام است و در علوم دینی، کتمانش اگر علم دینی نیاز باشد حرام است ولی در اینجاها اگر نیاز مبرم و موجب نجات باشد کتمانش حرام است و در عناوین اولیه اقتضاء می کند که به این صورت باشد و اقتضائات دیگر ممکن است صور دیگری داشته باشد.

نجوم در قرآن

علاوه بر اقتضائات قواعد کلی در این موضوع به طور خاص هم می توانیم بگوئیم که در خصوص نجوم و.. به طور خاص آیاتی هم اشاره خاصی به این موضوع نجوم و ستاره شناسی دارند و این که ترغیب کرده است اولاً این ترغیب هایی که در قرآن به شناخت طبیعت و اینها آمده است و اطلاعات آن را می گیرد و به طور خاص وقتی می گوید و اذا السماء کیف رفعت، به آسمان که می گوید همه اینها را می گیرد همه اجرام و کرات را دربرمی

گیرد، یا آیاتی از این قبیل داریم که ما را ارجاع به شناخت پدیده های آسمانی داده است به عنوان آیات الهی و این یک مقدار خواستن هم در این موضوع منطبق بر بحث نجوم و هیأت و ستاره شناسی است و ثانیاً علاوه بر این که یک دسته آیات که ارجاع به پدیده های آسمانی می دهد و یا پدیده های خاص آسمانی می دهد قاعده می گوید برای شناخت اینها باید کار علمی کرد و رفت و معلوم می شود که مانعی ندارد بلکه ترغیب دارد و به طور خاص برای بهره گیری از این نگاه به آسمان در زندگی باز هم در آیات ما داریم که و علامت.... در سوره نحل است بالنجم هم یهتدون، اهتداء از نجوم و راهیابی به واسطه نجوم در بیابانها و.. که خودش یک فنی است و باید در شناخت توجه کرد و اینها ترغیب کرده است و این بهره برداری را ترغیب کرده است یا در آیه سوره انعام است که لتهدوا بها فی ظلمات البحر و البحر، می گوید ما نجوم را برای شما قرار دادیم برای این که اهتداء پیدا کنید و راه بیابید با نجوم در ظلمات برّ و بحر و آیات دیگر.

جمع بندی

بنابراین مطابق قواعد، شناخت موضوع اول این بود، شناخت و پیگیری کشف قوانین حاکم در اجرام سماویه و افلاک و کرات فی حدّ نفسه مستحب است و برای شناخت آیات الهی ترغیب به آن شده است هم به طور عام و هم به طور خاص و بهره گیری از اینها در زندگی یکی از بهره گیری های مهمش راهیابی است که کشتی ها الان استفاده می کنند توجه داده شده است به طور خاص به این مطلب. هم به طور خاص و هم آیات فی حدّ نفسه برای اهتداء و پی بردن به عظمت خدا هر سه محورش است و بهره گیری های دیگری که می شود تجویز شده است مثلاً در بحث قبله گفته شده است با اینها قبله را تشخیص می دهیم و فصول سال و ماه و... .

در اینجا ملاحظه کردید هم اطلاعات داریم و هم در خاص نجوم، علامات و بالنجم هم یهتدون یا لتهدوا بها فی ظلمات البرّ و البحر طوری نیست که اطلاق آن طوری نیست که بگوییم تخصیص خورده است و موقع تعارض روایات به اینها بازگشت می کنیم و در این موضوع کار علمی متعارف که در هر علم دیگری هم است.

ب. یادگیری علوم غریبه

موضوع دوم که بخواهد وارد علم نجوم شود برای چیزهایی که به عنوان علوم غریبه بخواهد وارد آن شود یعنی در نظر در نجوم و.. بخواهد مرگ افراد و زندگی شان و مرگ شان و احوال شخصیه آنها و احوال عمومی اجتماع از نظر این که زلزله، قحطی و.. می آید که روابط طبیعی و وسایل متعارفی که در چهارچوب آن باشد قرار نمی گیرد و فوق چهارچوب های علم طبیعی است و این موضوع دوم است که طبق قواعد باید ببینیم چطور است؟

جواز تنجیم و پیشگویی

ورود در این بحث هم مانعی ندارد اولاً احتمال باید داد که یک واقعیتی داشته باشد بلکه احیاناً شواهدی هم دارد که فی الجمله حقی در مسأله است و اگر فی الجمله حقی در مسأله باشد ورود در مسأله فی حدّ نفسه جایز است و اگر هم واقعاً قواعدی داشته باشد که فوق این قواعد متعارف باشد باید بگوییم ورود در این محدوده جایز است بلکه باید بگوییم خوب هم است بخاطر این که می گوییم این هم دو صورت دارد:

الف. تنجیم به عنوان علم

واقعیتی دارد و ضوابطی دارد و یک علمی است منتهی علم طبیعی و باصطلاح ساینس نیست و علم طبیعی و مبتنی بر تجارب نیست علم غریبه و غیر طبیعی است اگر علم باشد فی الجمله حقی در او باشد ورود در این علم مثل سایر علوم است و اعلام نتایجش هم مانعی ندارد.

ب. تنجیم به عنوان ظنّیات

منتهی در حدی که به آن رسیده است یعنی اگر نتیجه قطعی است می تواند قطعی اعلام کند و اگر ظنی است می تواند به همان صورت اعلام کند اگر بیاید وارد علم شده و یک چیزی که تخمینی و ظنی است مثل این که در همه علوم ظنّیات است بخواهد آن را به عنوان قطعی اعلام کند، اشتباه است. چون دروغ است و الا اخبار و خبردادن از دستاوردهای علمی اشکالی ندارد. منتهی محدوده این علم را از زاویه قطع و یقین و ظن و تخمین بیان کند.

جمع بندی

پس موضوع اول این بود که به این علم پرداختن برای شناخت آیات و عظمت الهی و احیاناً نتایجش را در اختیار دیگران قرار دادن بود که طبق قواعد عامه و آیات و روایات خاصه گفتیم که می شود وارد شد و جایز است و موضوع دوم این است که وارد شدن در نجوم از نگاه علوم غیر طبیعی و علوم غریبه و شناخت آنها نه با روش طبیعی بود، شناخت اینها از منظر علوم غریبه و یک چیزی که فوق طبیعی است و می خواهد بشناسد و نتایجش را اعلام کند و احیاناً بخواهد ترتیب اثری بدهد و این هم گفتیم اگر علمی باشد مثل سایر علوم جایز است ولو این که آیات و.. بعید است اطلاعات اینها را هم شامل شود و اعلام نتایجش را اگر دروغ نگوید و به همان اندازه که به آن رسیده است مانعی ندارد.

فرض دومش این است که علم نباشد و تخیلاتی باشد و موهوماتی است ولی بهر حال موهوماتی است که گاهی جواب می دهد البته بیشتر ظاهر روایات این است که فی الجمله حقی در اینها است و نمی توان بیشتر اعتماد کرد چون خیلی پیچیده است و اگر هم موهوم است و چیزی در آن نیست پرداختن به این قسم هم عبث است و مطلق عبث و لغو را کسی قائل نیست حرام است و ورود در اینها مکروه است مگر این که عناوینی ثانویه بر آن مترتب

باشد و اعلام آن نتایج امر موهوم اگر به عنوان یک امر واقعی باشد دروغ و کذب است بلکه اگر اعلام کنندگان در این عالم تخیلات به این نتیجه رسیدم مانعی ندارد گرچه آن هم لغو و عبث است و کراهت شدید دارد و مواردش هم عناوین خاصی ممکن است پیدا کند ولی فی حد نفسه کراهت دارد.

در این زمینه البته آیه شریفه صافات حضرت ابراهیم دارد **فنظر نظره فی النجوم فقال انی سقیم**، بعضی از مفسرین می گویند آن همان ستاره شناسی از باب علوم غریبه بوده که در حقیقت با یک نگاهی در ستاره ها، پی برد که مثلاً این طوری است، **فقال انی سقیم**.. که در واقع مریضی خودشان را از طریق نگاه در ستاره ها و آیات قبلی پیش بینی کرده است... ملکوت در بعضی از انظار همین چهره طبیعی ناپیدا هم ملکوت است ولی بعضی از انظار را.. ولی فی حد نفسه بیشتر ظاهر این است که فی الجمله حقی است ولی لابلجمله و نظر در آنها حداقل حرام نیست طبق قواعد.

نظر آقای اعرافی در باب یادگیری نجوم

معلوم می شود اگر ما این را علم بدانیم چه علم طبیعی چه فوق طبیعی جایز است بلکه مستحب است و اعلام به نتایجش جایز است بلکه مستحب است و فراتر گفتن از واقعیتی که به آن رسیده است اشکال دارد.

تفاوت علوم طبیعی و فلسفه

علوم طبیعی با مقولات اولیه و ماده سر و کار دارد ولی فلسفه با علت کار دارد ولی این نسبت علوم عادی و غیر عادی این است که در علوم عادی در حقیقت بین الاذهانی است و این حالت های روحی در آن خیلی اثر ندارد و ریاضت شخص و حالات شخص در علم غیرعادی مؤثر است.